

واکاوی ادله جواز و یا حرمت توریه از منظر فقه امامیه

محمدجواد محمدی تبار^۱

چکیده

توریه، یکی از روش‌های پرکاربرد برای رهایی از فروافتادن در ورطه کذب و یا عدم بیان مقصود واقعی خود به مخاطب است. این نوع بیان مقاصد، همواره محل بحث فقهای فقه امامیه در طول تاریخ بوده است و با گزاره‌های مختلفی در کتب ایشان بیان شده است. اما منشا اختلاف نظرها و حکم توریه چندان هویدا نیست؛ به جهت آنکه تحقیق موسع و یکپارچه‌ای در این باره صورت نگرفته است. این تحقیق با هدف شناخت حدود و ثغور ادله و تبیین مبحث توریه و بررسی ادله قائلین به جواز و یا حرمت توریه انجام شده است. نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر شده است، که نتیجه آن تبیین و فهم دقیق محل نزاع فقهای امامیه و جواز یا حرمت توریه به صورت مطلق یا مقید می‌باشد.

واژگان کلیدی: توریه، صدق، کذب، جواز، حرمت.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ.ش

۱. طلبه پایه هشتم مدرسه شهیدین علیه السلام.

رایانامه: javadmohammaditabar@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۹۶۱۴۸۷۲۵



۱. مقدمه

یکی از مسائل مهم در فرهنگ هر جامعه وجود صدق و راستی بین افراد آن جامعه می‌باشد. صدق و راستی در رفتار و گفتار یکی از مسائلی است که دین مبین اسلام بسیار بر آن تأکید نموده است و همواره انسان‌ها را از کذب که یکی از گناهان کبیره می‌باشد برحذر داشته است. کذب، علاوه بر گناه و قبیح شرعی، دارای قبیح عرفی و عقلی نیز می‌باشد، که در نزد تمام انسان‌ها مورد مذمت است. حکم اولیه در دروغ حرمت می‌باشد، اما در مواردی جایز و یا حتی واجب می‌شود. یکی از راه‌های برون رفت از ورطه کذب که از قدیم الایام بدان اشاره شده، توریه می‌باشد. توریه به معنای پنهان کردن مراد و قصد خود از مخاطب می‌باشد، بدین صورت که شخص کلام را به نحوی بیان نماید که مخاطب مراد و مقصودش را متوجه نشود. در موضوع توریه بحث‌های فراوانی در کتاب‌های فقهی و اخلاقی صورت گرفته است و اقوال مختلف و متعددی در این مسئله وجود دارد. در ابوابی از منابع فقهی به جواز توریه تصریح شده است؛ مباحثی چون کذب ناشی از اضطرار و اکراه بر انجام دادن معاملات.

اقوال در این مسئله را می‌توان در دو قول اصلی خلاصه نمود؛ قول اول، که مشهور از فقها قائل به آن هستند، جواز می‌باشد و ادله‌ای مانند: آیات، روایات، دلیل عرفی، اصل در مسئله در هنگام شک و همچنین قصور در ادله، را برای آن اقامه کرده‌اند. قول دوم، که تعدادی از فقها قائل به آن هستند، حرمت می‌باشد؛ این دسته توریه را حکماً کذب می‌دانند و ادله‌ای مانند: الحاق توریه به کذب، ظاهر کلام ملاک در صدق و کذب، مسبب رواج کذب بودن توریه، اغراء و فریب مخاطب و... را برای مدعای خود ارائه نموده‌اند. نقطه ابهام در این مسئله که روشن کننده حکم توریه و محل اصلی اختلاف بین فقها است، تعیین ملاک صدق و کذب می‌باشد. در این نوشتار سعی شده است که ادله هر دو قول مورد بررسی و واکاوی قرار داده شود. در این مقاله ابتدا به بررسی ماهیت لغوی و اصطلاحی توریه پرداخته شده است و در ادامه، اقوال در مسئله و ادله هر یک از آن‌ها بیان شده است و به مسئله مورد بحث و ریشه این اختلاف‌ها یعنی ملاک صدق و کذب نیز اشاره گردیده است.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. توریه در لغت

کلمه توریه مصدر باب تفعیل و از ریشه «وری» گرفته شده است و به معنای پوشاندن، پنهان کردن خبر و عدم اظهار آن است و در کتب اهل لغت با عبارات مختلفی آمده است، که به صورت مختصر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. در کتاب العین آمده است: «التَّوْرِيَةُ: إخفاء الخبر و عدم إظهار السر»؛ توریه به معنای مخفی نمودن خبر و عدم اظهار راز می‌باشد. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۰۱) اما در کتاب المحيط فی اللغة چنین می‌خوانیم: «التَّوْرِيَةُ: إخفاء الخَيْرِ و إظهارُ الشَّرِّ. و في الحدیث: كَانَ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا وَّرَى بَعِيْرَهُ»؛ توریه به معنای مخفی کردن خیر و اظهار کردن شر است و در حدیث نبوی آمده است: هنگامی که اراده رفتن به سفر (در بعضی نسخه‌ها غزوه) می‌نمودند، آن را به وسیله چیز دیگری پنهان می‌کردند. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۹۲) این کلمه از «وراء» به معنای پشت سر گرفته شده است؛ مثل اینکه انسانی خبری را پشت سرش قرار می‌دهد تا منکشف نگردد. (جوهری، ۱۴۲۸ ق، ذیل ماده «وری»). همچنین گفته شده است که توریه وقتی است که یک کلمه دارای دو معنا باشد که یکی از آن‌ها شایع‌تر از دیگری باشد و متکلم، به ظاهر معنای شایع را بیان می‌نماید، اما معنای مخفی را اراده می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۹ ق، ذیل ماده «وری»)

۲-۲. توریه در اصطلاح علم فقه

فقهای امامیه با عبارات‌های مختلفی به تعریف توریه پرداخته‌اند که در این بخش تعریف شیخ انصاری به‌عنوان نمونه مورد دقت و بررسی قرار می‌گیرد؛ او در کتاب مکاسب خود، توریه را این‌گونه معنا می‌نماید:

«و هو أن یرید بلفظ معنی مطابقا للواقع و قصد من إلقائه أن يفهم المخاطب منه خلاف ذلك مما هو ظاهر فيه عند مطلق المخاطب أو المخاطب الخاص»؛ توریه به این معنا است که اراده گوینده، معنای مطابق با واقع باشد، اما قصد او از بیان این سخن این است که مخاطب - چه مطلق مخاطب‌ها و چه مخاطب خاص - معنایی خلاف معنای واقعی که نزد مخاطب ظهور دارد را برداشت نماید؛ (انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۹۷) به عبارت ساده‌تر، توریه به معنای پوشاندن معنای اصلی کلام می‌باشد. شیخ انصاری مثال‌هایی را برای توریه بیان می‌نماید؛ مثلا اگر کسی در خانه را





بزند و شخص پشت در برای پنهان کردن حقیقت، به مکانی از خانه اشاره کند و بگوید که او در اینجا نمی‌باشد، توریه انجام داده است. یا اگر شخصی بگوید که امروز نان تناول نکرده‌ام و مقصودش در زمان استراحت یا وقت عبادت باشد.

۲-۳. گستره مسئله توریه در علم فقه

در متون فقهی فقها، دو بحث عمده حول محور توریه شکل گرفته است: اول، آن‌که آیا توریه از نظر موضوعی کذب به‌شمار می‌رود؟ و اگر از نظر موضوع کذب است، آیا حکم کذب را هم دارا بوده یا از حکم کذب مستثنی می‌باشد؟ دوم، آن‌که در موارد جواز کذب، مانند: اضطرار، اکراه و...، آیا توریه واجب است یا خیر؟

در این نوشتار به مسئله نخست پرداخته خواهد شد؛ یعنی فرض مسئله، توریه در حالت اختیار می‌باشد. در این مسئله دو قول اصلی وجود دارد که به تفاوت دیدگاهها در ملاک صدق و کذب باز می‌گردد.

۳. اقوال فقها

۳-۱. قول اول: کذب نبودن توریه موضوعاً و حکماً

تعداد بسیاری از فقها قائل بر این نظرند که توریه کذب نبوده و طبعاً گفتن آن نیز حرام نیست. این دسته از فقها بر این اعتقاد هستند که توریه، موضوعاً از حیث کذب خارج می‌باشد، نه آن‌که از استثنائات کذب باشد، بنابراین اختصاصی به موارد اکراه و اضطرار و... ندارد. (انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۹۸؛ خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۳؛ روحانی، ۱۴۳۵ ق، ج ۲۱، ص ۲۴۶)

۳-۲. قول دوم: کذب و حرام بودن توریه یا موضوعاً و یا حکماً

برخی از فقها قائلند که توریه از جهت موضوع در حیث کذب داخل است، لذا حکم آن را دارا می‌باشد، پس جز در مواردی که کذب جایز است، نمی‌توان توریه نمود. (میرزای قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۱۸)

۴. ادله فقها

۴ - ۱. ادله قول اول (جواز توریه)

۴ - ۱ - ۱. دلیل اول: عدم مخالفت اخبار در توریه با واقع

جمله خبریه به اعتبار معنایی که گوینده آن را اراده کرده است، مخالف با واقع نیست، بلکه این مخاطب می‌باشد که به اشتباه افتاده است و معنایی خلاف واقع را فهم می‌نماید. حرمت کذب نیز از جهت اغراء و فریب مخاطب نمی‌باشد تا از این طریق توریه حرام باشد، بلکه اگر موجب فریب و اغراء مخاطب نیز نشود، حرام است. (انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۹۸)

امام خمینی رحمته الله در توضیح این دلیل، ملاک صدق و کذب را بیان می‌نماید؛ بدین صورت که ملاک صدق، موافق با واقع بودن جمله خبریه استعمال شده می‌باشد و ملاک کذب، استفاده و استعمال جمله خبریه در معنای مخالف با واقع می‌باشد. این ملاک، نشان دهنده آن است که توریه‌کننده شامل ملاک کذب بودن سخنش نمی‌باشد؛ زیرا کلام خود را در معنایی که موافق با واقع است، استعمال نموده است. (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۵)

۴ - ۱ - ۲. دلیل دوم: روایات خارج کننده توریه از حیثه کذب

روایاتی در این مسئله وجود دارد که توریه را از حیثه کذب خارج می‌سازد و دال بر جواز آن می‌باشد؛ تعدادی از آن‌ها به عنوان نمونه ذکر می‌شوند:

روایت اول: ما رواه صاحب «الاحتجاج» عن الإمام الصادق عليه السلام: «عن قول الله عز وجل في قصة إبراهيم: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَيْدُكُمْ هَذَا فَمَا لَكُمُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ﴾. (انبیاء، ۶۳) قال: ما فعله كبرهيم، وما كذب إبراهيم. قيل: وكيف ذلك؟ فقال إنما قال إبراهيم إن كانوا ينطقون، أي إن نطقوا فكبرهيم فعل، وإن لم ينطقوا فلم يفعل كبرهيم شيئاً، فما نطقوا وما كذب إبراهيم. وسئل عن قوله تعالى: ﴿أَيَّتَهَا الْعِيزُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾ (يوسف، ۷۰) قال: إنهم سرقوا يوسف من أبيه، ألا ترى إنهم قالوا: «نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ» ولم يقولوا سرقتم صواع الملك؟ وسئل عن قوله تعالى حكاية عن قوله تعالى حكاية عن قول إبراهيم: ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ (صافات ۸۹) قال: ما كان إبراهيم سقيماً وما كذب، إنما عني سقيماً في دينه أي مرتاداً. (طبرسی، ج ۲، ص ۳۴۵)

توضیح و طریقه استدلال به روایت: از امام صادق عليه السلام در مورد داستان حضرت ابراهیم عليه السلام در قرآن سؤال شد که «بت بزرگ باقی بت‌ها را شکسته است». حضرت در جواب فرمودند: بت





بزرگ آن کار را انجام نداده است و حضرت ابراهیم هم دروغی بیان نکرده بودند. زیرا حضرت ابراهیم فرمودند: ان كانوا ينطقون، بدین معنا که اگر سخن می‌گویند، بت بزرگ آن کار را کرده است و مفهوم آن این است که اگر بت‌ها سخن نمی‌گویند، پس بت بزرگ هم آن کار را انجام نداده است، بنابراین حضرت ابراهیم کذبی بیان نکرده بودند. سائل در مورد داستان حضرت یوسف نیز این سؤال را مطرح کرد که ماموران کارگزار حضرت یوسف به برادران حضرت یوسف می‌گویند که شما به یقین دزد هستید، ما پیمانہ پادشاه را گم کرده ایم. حضرت در جواب می‌فرماید که دروغی بیان نشده است؛ زیرا آنان حضرت یوسف را از حضرت یعقوب دزدیده بودند. سائل مجدد در مورد جمله حضرت ابراهیم که: من بیمار هستم، از حضرت سؤال می‌کنند که حضرت در جواب می‌فرماید: حضرت ابراهیم بیمار نبود و دروغی هم بیان نکرد، بلکه مقصودش آن بود که در دین خود بیمار هستم، بدین معنا که طالب معارف دینی هستم.

با توجه به این روایت و نقل قرآن کریم و همچنین عصمت پیامبران، عدم کذب بودن توریه و جواز آن ثابت می‌شود، به‌خصوص که حضرت می‌فرماید: حضرت ابراهیم دروغی نگفت. پس می‌توان نتیجه گرفت که توریه موضوعاً از کذب خارج می‌باشد. (روحانی، ۱۴۳۵ ق، ج ۲۱، ص ۲۴۸)

روایت دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي الرَّجُلِ يُسْتَأْذَنُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ لِلجَارِيَةِ قُولِي لَيْسَ هُوَ هَاهُنَا قَالَ لَا بَأْسَ لَيْسَ بِكَذِبٍ».

(حر عاملی، ج ۱۲، ص ۲۵۴)

توضیح و طریقه استدلال به روایت: جناب ابن ادریس در کتاب سرائر روایتی را بدین مضمون نقل کرده که سائل از حضرت امام صادق عليه السلام در مورد شخصی که در خانه است و کسی به دنبال او می‌آید و خادم آن خانه می‌گوید او این‌جا نیست، سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید که اشکالی ندارد و این کذب نیست. برای این روایت تنها یک توجیه می‌توان یافت، آن هم اینکه کنیز به قسمتی از خانه اشاره کند که آن شخص در آن قسمت از خانه نبوده، مخصوصاً خانه‌های قدیمی که دارای بخش‌ها و اتاق‌های مختلفی بوده‌اند. (انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۹۹)

روایت سوم: «روایة سوید بن حنظلة المنقولة في كتاب الطلاق - وعن «المبسوط» روايتها - جوازها أيضاً، قال: خرجنا ومعنا وائل بن حجر نريد النبي صلى الله عليه وآله فأخذنا أعداء له، وتحرّج القوم أن يخلفوا، فحلفت بالله أنه أخي، فخلّى عنه العدو، فذكرت ذلك للنبي صلى الله عليه وآله فقال: «صدقت، المسلم أخو المسلم.»

(طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۴۹۱)

توضیح و طریقه استدلال به روایت: در این روایت که شیخ طوسی نقل کرده، یکی از صحابه‌ی پیامبر اکرم با فرد دیگری همراه بوده است و از راهی می‌رفتند که ناگهان دشمنان فرد دوم با آن‌ها برخورد می‌کنند و صحابی انکار کرد که آن شخص، خود اوست و وقتی وی را قسم دادند، قسم خورد که او برادر من است. وقتی از حضرت در مورد این قسم سؤال کردند، حضرت در جواب فرمودند: راست گفתי زیرا مسلمان برادر مسلمان است. بنابراین روایت حضرت به وضوح توریه آن شخص را تأیید کرده و از حیثه کذب خارج نمودند.

۴ - ۱ - ۳. دلیل سوم: اصل براءت

با قصور ادله حرمت و شک در حرمت توریه، اصل براءت دلالت بر جواز توریه می‌کند. (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۸۱)

۴ - ۱ - ۴. دلیل چهارم: ملاک نبودن ظاهر کلام در توریه

این دلیل در راستای دلیل اول می‌باشد. در کتب لغت کذب را به معنی عدم مطابقت ظاهر کلام با واقع دانسته‌اند. در این تعریف، ظاهر کلام، مطابق، و واقع و نفس الامر مطابق است. پس اگر ظاهر کلام گوینده، مطابق نفس الامر نباشد، مرتکب کذب شده است. آیت‌الله خوئی این تعریف را نادرست دانسته و معتقد است: ملاک صدق و کذب، مطابقت و عدم مطابقت مراد متکلم با واقع است، نه ظاهر کلام متکلم؛ به این استدلال که: جملات (چه خبری و چه انشائی) برای ابراز صورت‌های موجود در ذهن و اظهار دعاوی نفسانی وضع شده‌اند. پس از وضع واضع، بقیه از او پیروی کرده و برای ابراز دعاوی و مقصودشان، آن را با جمله‌ای مشتمل بر هیئتی خاص و وافی به مقصود، بیان نمایند. این مرحله، مرحله دلالت لفظ بر معنای موضوع‌له خود می‌باشد که در آن تمام جملات چه خبری باشند و چه انشائی، تمام الفاظ مفرد یا مرکب، از حیث ابراز مقاصد نفسانی مشترک می‌باشند؛ چراکه دلالت لفظ بر معنا بر حسب علقه وضعیه می‌باشد که امری اجتناب‌ناپذیر است و در مرحله استعمال، جدایی بین آن‌ها معقول نیست، مگر با کنده‌شدن لفظ از معنایش به واسطه قرائن خارجی. این انگیزه‌های نفسانی دو نوع می‌باشند: یکی انشاء و دیگری اخبار. باتوجه به آنچه بیان شد، منظور از «مطابق مراد متکلم»، دعاوی نفسانی است، نه ظاهر کلام و مراد از مطابق، واقع و نفس الامر است که به وسیله انگیزه‌های نفسانی از آن حکایت می‌شود. سپس بر اساس این تعریف از کذب، ادامه





می‌دهد: «الاشبهه فی خروج التوریه عن الکذب موضوعاً»؛ پس وقتی توریه موضوعاً کذب نباشد، حکم آن نیز عدم حرمت می‌باشد. به همین دلیل، ایشان توریه را به صورت مطلق، حتی در موارد غیر ضروری و خارج از اهمیت نیز جایز می‌دانند. (خویی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۱۱ و ۶۱۲)

۴-۲. ادله قول دوم (عدم جواز توریه)

۴-۲-۱. دلیل اول: ظاهر کلام، ملاک صدق و کذب

ملاک دروغ بودن یا راست بودن کلام چیزی است که از ظاهر کلام فهمیده می‌شود؛ به همین دلیل اگر کسی بگوید: رایتُ حماراً و منظورش انسان کودنی باشد ولی قرآنی در کلامش نیاورد، سخن او کذب و حرام خواهد بود. (میرزای قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۱۹)

مرحوم ملا مهدی نراقی هم به این نکته اشاره نموده‌اند که محذور و ملاک کذب بودن، تفهیم امر خلاف واقع می‌باشد؛ لذا توریه جانشین کذب می‌باشد و نمی‌توان از آن جز در موارد جواز کذب، استفاده نمود. (نراقی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۳۷)

۴-۲-۲. دلیل دوم: لغو بودن ادله حرمت کذب

اگر توریه جایز باشد، تمام ادله حرمت کذب لغو می‌باشد؛ زیرا توریه در همه جا ممکن است و با این وسیله شخص دروغگو همیشه می‌تواند دروغ بگوید. (سید کاظم یزدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۵)

۴-۲-۳. دلیل سوم: اغراء و فریب جاهل

یکی از قواعد فقهی، حرمت تغریر جاهل می‌باشد؛ بدین معنا که شخصی شخص دیگری را با کتمان نمودن واقعیت و یا اظهار خلاف واقع به ارتکاب حرام و گناه بکشاند. چنین شخصی اگر به علت جهل حاصل از کتمان شخص دیگر، به ورطه ارتکاب حرام بیفتد، آن شخص کتمان‌کننده مقصر بوده و مرتکب حرام شده است؛ زیرا مقدمه حرامی را انجام داده است و مقدمه حرام نیز حرام می‌باشد. البته ادله حرمت این قاعده فقهی متعدد است و در بحث مقدمه حرام منحصر نمی‌شود و در حکم حرمت در این قاعده، میان جهل بسیط و جهل مرکب تفاوتی وجود ندارد و در هر دو صورت تغریر جاهل حرام می‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۰۱)

ممکن است این سؤال پیش بیاید که آیا توریه جزء مصادیق قاعده تغریر جاهل می‌باشد یا از دایره مصادیق این قاعده خارج است؟ طبق فهم عرفی و تعریف توریه، توریه به نوعی، اغراء و فریب

مخاطب به حساب می‌آید و شخص جاهل نمی‌تواند حقیقت کلام متکلم را درک کند؛ به همین دلیل توریه از منظر عرف نوعی اغراء جاهل انگاشته شده، از این رو حکم آن را نیز دارا می‌باشد و حرام است.

۴-۲-۴. دلیل چهارم: لزوم همراهی ویژگی‌های هر گفتار با خودش

دلیل دیگری که برخی از قائلین به حرمت توریه مطرح کرده‌اند این است که هر کلام ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که کامل کننده مراد متکلم‌اند و به منزله فصول منوعه برای لفظ می‌باشند که مراد متکلم را واضح می‌سازد؛ همان‌گونه که فصول، جنس‌ها را به نوع محصل تبدیل می‌نمایند. در توریه این خصوصیت‌های منحصر به فرد کلام، عمداً بیان نمی‌شود تا دلالت لفظ‌ها مبهم بماند و مخاطب آن الفاظ را به معنای دیگری حمل نماید. (همدانی، ۱۳۲۲، ج ۱، ص ۵۶۵)

۴-۲-۵. دلیل پنجم: ترویج کذب به سبب جواز توریه

یکی از ادله قائلین به حرمت توریه این است که اگر توریه در موضوع با کذب یکسان نباشد و یا حکم کذب را نداشته باشد، لازم می‌آید که هر کذبی به وسیله توریه جایز شود. ملاصالح مازندرانی در شرح اصول کافی می‌گوید: «جاهل تصور می‌کند که توریه خارج از موضوع کذب است، و اگر سخنی بگوید که ظاهرش کذب است، ولی معنای صادقی از آن اراده کند، کلامش کذب نخواهد بود». (مازندرانی، ۱۳۴۲، ج ۹، ص ۴۰۶)

۵. بررسی ادله اقوال

در مسئله جواز یا حرمت توریه دو قول اصلی وجود دارد که یکی آن‌ها قول به جواز و دیگری قول به حرمت می‌باشد.

با نظر به ادله هر دو قول، در می‌یابیم که مهم‌ترین مسئله و منشا اصلی اختلاف در بین این دو قول، ملاک صدق و کذب است. در این مسئله روایاتی نیز وجود دارد که برخی از آن‌ها ذکر شد، اما همه این روایات قابلیت مناقشه و خدشه را دارند و از نظر سندی نیز دارای اشکالاتی می‌باشند و نمی‌توان به آن‌ها استدلال نمود.

۵-۱. ملاک کذب بودن کلام

مسئله توریه از امور وجدانی و تبادل می‌باشد و نمی‌توان برای آن برهان اقامه نمود، بلکه باید با





نظر به برخی از شواهد و ارتکازات مورد تأیید، یک قول را مورد پذیرش قرار داد. در اموری که خود شارع به تبیین موضوع نپرداخته است، آراء عرف جامعه روشن‌کننده‌ی موضوع می‌باشد. در مسئله کذب علاوه بر حرمت شرعی، قبح عرفی نیز وجود دارد و به همین دلیل رای عرف در این مسئله دارای اهمیت می‌باشد، البته روشن است که مراد از عرف، عرف متشرعه می‌باشد نه عرف تسامحی. برای فهم نظر عرف پیرامون یک مفهومی، مسیرهای گوناگونی وجود دارد؛ مانند: بررسی رفتار و ارتکاز مردم، عناصر شماری، بررسی مصادیق روشن مفهوم و استخراج قدرمشترک، رجوع به منابع لغت و مراجعه به تبادل اذهان. (علیدوست، ۱۳۹۴، ص ۳۹۶)

حال باید دید که از نظر عرف، قبح کذب به علت عدم تطابق مقصود متکلم با واقع می‌باشد یا به جهت گمراه‌کننده بودن آن؟ برای بررسی بیشتر باید ابتدا معنا و مفهوم کذب را از منظر عرف مورد بررسی قرار داد و در ادامه، مبحثی که در کتب فقهی مطرح شده با عنوان کذب خبری یا مخبری مطرح شود.

در مقام بررسی مفهوم کذب از منظر عرف می‌توان گفت: یکی از روش‌های فهم عرفی، شناخت لغت می‌باشد؛ زیرا اهل لغت به نوعی نماینده عرف در شناخت الفاظ بوده‌اند و سخن آن‌ها نوعی از رجوع به خبره می‌باشد و طبق عقیده بسیاری از فقها، قول اهل لغت می‌تواند حجت باشد. حال برای شناخت مفهوم کذب، به کتب لغت مراجعه کرده و شرح مختصری ارائه می‌شود:

طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد: «الکذب هو الاخبار عن الشی بخلاف ما هو فیه، سواء العمد و الخطاء»؛ (طریحی ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۷) دروغ، به معنی خبر دادن از چیزی برخلاف آن چیزی که در واقع وجود دارد و عمد و خطا در آن یکسان می‌باشد. در کتاب شمس العلوم حمیری این چنین آمده است: «الکذب هو وقوع الخبر بخلاف مخبره»؛ (حمیری، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۵۷۹۱) کذب، واقع شدن چیزی مخالف خبر خبردهنده است. مدنی در کتاب الطراز الاول گفته است: «کَذَبَ ای أَخْبَرَ بغير ما علیه المخبر عنه»؛ (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۱) دروغ گفت بدین معنا است که: برخلاف واقعی که از آن خبر داده شده است، خبر داد. در کتاب کشاف اصطلاحات و الفنون آمده: «صدقُ المتکلم مطابقة خبره للواقع و کذبُه عدمُها»؛ (تهانوی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۰۷۱) صدق متکلم، مطابقت خبرش با واقع می‌باشد و کذب متکلم، عدم مطابقت خبرش با واقع است.

از آرای اهل لغت این نکته برمی آید که معیار در کذب یا صدق کلام گوینده، تطابق و عدم تطابق خبر گوینده با واقع می باشد.

۵-۲. بیان تفاوت کذب خبری و مخبری

کذب خبری آن است که مضمون یک خبر مطابق با واقع نباشد، چه مخبر خبر خود را با توجه به مخالفت آن با واقع بیان نموده باشد، و چه از روی اشتباه یا فراموشی آن را به زبان آورده باشد. کذب مخبری آن است که شخص عمداً مطلبی خلاف واقع را بیان کرده باشد. سؤال این است که از نظر عرف، آیا میان جایی که متکلم، مطلبی خلاف واقع را بگوید با جایی که به علت نیاوردن قرائن و شواهد توسط متکلم، مخاطب مطلبی خلاف واقع را برداشت نماید، فرقی وجود دارد؟ اگر هر دو اینها کذب باشند، توریه موضوعاً کذب می باشد و شامل ادله تحریم کذب می گردد. عرف بین کذب و توریه اختلافی قائل نیست؛ یعنی وقتی عرف به قبح توریه قائل می شود، چنین احساس نمی شود که در حال سرایت دادن قبح یک موضوع به موضوع دیگر است، بلکه همان قبح موجود در کذب، در مسئله توریه نیز یافت می گردد؛ به طور خلاصه باید گفت: از نظر عرف، قصد و نیت گوینده دارای اهمیت نیست، ولی چون عمداً حقیقت را مخفی نموده است، کار قبیحی انجام داده و با کذب تفاوتی ندارد.

در جواب این نوع فهم عرفی قائلین به جواز توریه، گفته می شود که این تسری قبح از کذب به توریه، به علت عدم فهم صحیح از توریه به وجود آمده است. قائلان به جواز توریه، شروطی را برای توریه بیان می کنند؛ بدین صورت که برای تحقق مفهوم توریه باید حتماً مراحل و شرایط خاصی وجود داشته باشد و صرف یک فهم ابتدائی از دو پهلو بودن کلام، نمی تواند دلیل بر حرمت توریه شود. برخی از این شروط به شرح زیر می باشند:

۱. عدم ضایع شدن حقوق افراد: توریه کننده نباید در توریه خود ظالم محسوب گردد و

حقوق دیگران را زیر پاگذارد. (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۵، ص ۳۸۸)

۲. تحقق اضطرار، یا وجود مصلحت: برخی از فقها بر این قائل هستند که زمانی می توان

توریه نمود که مصلحت عقلانیه یا اضطراری در مسئله باشد که شخص به وسیله توریه این

مصلحت را استیفاء نماید. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ق، ج ۴، ص ۴۶)

۳. عدم وجود مفسده: برخی از فقها به این نکته تصریح نموده اند که نباید مفسده ای بر توریه





مرتب باشد؛ نمونه این امر در مواردی است که اظهار واقعیت واجب می‌باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۲۳)

۴. صحت اراده معنا از لفظ: بدین معنا که لفظ باید بگونه‌ای باشد که معنای مراد صحیح باشد؛ مثلاً: اگر کسی بگوید به فلانی پنجاه دینار داده‌ام و مرادش یک دینار باشد، قطعاً این کلام دروغ است. (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۱۴، ص ۴۲۹) به همین جهت است که برخی از فقها، به کار بردن لفظ در معنای مراد از باب مجاز را از مصادیق دروغ می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۵، صص ۴۰۸-۴۰۷)

۵-۳. بررسی دلیل تغییر جاهل در توره

یکی از ادله‌ای که برای حرمت توره مورد بررسی قرار گرفت، تغییر جاهل می‌باشد؛ بدین معنا که چون توره از مصادیق اغراء جاهل است، حکم آن را داراست و حرام می‌باشد. اما می‌توان در این دلیل مناقشه کرد؛ بدین صورت که اغراء جاهل و ادله اثبات آن، جملگی در صورت فرض افتادن به ورطه حرام قابل فرض است و ادله آن مثل روایات، همگی گواه بر این مسئله هستند و در موضوعاتی مانند: وجوب اخبار نجاست روغن به خریدار و عدم جواز بیع خمیر آمیخته با آب نجس بیان شده‌اند. تمام این بحث‌ها در فرض وقوع در امور مهمی همچون خوردن چیز نجس است، اما در فروضی که از امور مهم نباشد (مستلزم ضرر قابل توجهی نباشد) مانند جهت قبله و آغشته شدن لباس نمازگزار به خون، به اعلام و ارشاد جاهل نیست و عمل شخص حرام نیاز نیست، اما مبحث توره، بر اعم از این موارد صدق می‌کند؛ یعنی: هم مواردی را شامل می‌شود که ممکن است مخاطب مرتکب حرام شود و هم غیر آن موارد، بدین ترتیب دلیل، اخص از مدعای ما (توره) است و نمی‌تواند حکم کلی توره را معین نماید.

۶. نتیجه‌گیری

برای فهم و نتیجه گرفتن در این مسئله باید ابتدا فهم صحیحی از توره داشته باشیم؛ توره به معنای عدم مطابقت ظاهر کلام با واقع می‌باشد. یعنی فهم برداشت شده از ظاهر کلام، با واقع تطابق ندارد، اما اینکه شخصی سخنی را بیان نماید و به جهت دو پهلو بودن آن کلام و عدم دقت یا فهم مخاطب، مخالف با واقع انگاشته شود، توره نیست و موضوعاً از بحث ما خارج می‌باشد. در این مسئله فقها به دو دسته تقسیم شده‌اند؛ برخی توره را جایز و برخی دیگر آن را حرام



می‌دانند. در میان آن دسته از فقها که توره را جایز می‌دانند، برخی آن را مطلقاً جایز می‌دانند و برخی دیگر از آن‌ها توره را به همراه شرایطی مانند وجود قرینه و وجود مصلحت عقلانیه جایز می‌دانند.

در مسئله توره، آیات و روایاتی که صریحاً بحث توره را ذکر و حکم آن را مشخص نموده باشند، وجود ندارد و در این مسئله باید از روایات و آیات مختلف و اصول، حکم توره را استخراج نماییم؛ ابتدا باید اصل عملی قابل اجرا در این مسئله را بیان کنیم و آن هم اصل برائت است؛ بدین شرح که در صورت پیدا نشدن دلیل قطعی بر حرمت، در اصل تکلیف شک به وجود آمده و جایگاه اجرای اصل برائت می‌باشد.

در این بحث آیات و روایاتی وجود دارد؛ به عنوان مثال از ذیل داستان حضرت ابراهیم و یا حضرت یوسف علیه السلام، می‌توان به جواز توره پی برد. اما همه این ادله از طرف قائلین به حرمت توره، مورد مناقشه و خدشه قرار گرفته است.

مسئله اصلی در توره، ملاک صدق و کذب می‌باشد؛ قائلین به جواز، ملاک کذب در کلام را عدم تطابق قصد مخبر با واقع می‌دانند و قائلین به حرمت، عدم تطابق ظهور کلام مخبر با واقع را ملاک کذب می‌دانند و توره را از این جهت که ظهور کلام متکلم با واقع تطابق ندارد، حرام می‌دانند.

یکی از ادله‌ای که قائلین به حرمت آن را مطرح نموده‌اند، لغو شدن ادله حرمت کذب می‌باشد؛ زیرا در کلام حتی به صراحت هم می‌توان با تقمیدزدن در نیت، سخنی را به زبان آورد که کذب نباشد و عملاً کذب دیگر رخ نخواهد داد و یکی از نتایج آن بی‌اعتمادی و عدم باور پذیری سخن دیگران در جامعه خواهد بود، که به قطع و یقین موردخواست شارع نیست.

نکته دیگری که قائلین به حرمت توره مورد بحث قرار داده‌اند، بحث الغای خصوصیت ادله حرمت کذب می‌باشد؛ بدین صورت که دلیل حرمت کذب صدور کلامی است که ظاهر آن دیگران را به اشتباه بیاندازد، و آن دلیل در توره نیز جاری است و در نتیجه توره حرام می‌باشد.

نتیجه‌ای که بعد از مشاهده هر دو قول و ادله آن‌ها به دست می‌آید این است که:

ادله حرمت توره و الحاق آن به کذب قوی‌تر می‌باشد، اما ادله قائلین به جواز هم قابل تأمل است و می‌توان نظریه بعضی از فقهای معاصر که توره را فقط در شرایط خاصی مانند دفع ضرر و جلب مصلحت عقلانیه جایز دانسته‌اند را پذیرفته و آن را موافق با جمع عرفی بین ادله حرمت و حلیت دانست.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ ق). *المکاسب*. قم: دار الذخائر.
۲. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳). *الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة*. قم: جامعه مدرسين.
۳. تهانوی، محمد علی بن علی (۱۹۹۶ م). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*. بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۲۸ ق). *الصحاح*. بیروت: دار العلم.
۵. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق). *شمس العلوم*. دمشق: دار الفكر.
۶. خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲). *المکاسب المحرمة*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی.
۷. خوئی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). *المصباح الفقاهة*. قم: داوری.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (۱۴۲۹ ق). *مفردات الفاظ قرآن کریم*. قم: طلیعه نور.
۹. روحانی، سید محمد صادق (۱۴۳۵ ق). *فقه الصادق*. قم: آیین دانش.
۱۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.
۱۱. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ق). *المحيط فی اللغة*. بیروت: عالم الكتاب.
۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). *الخلاف*. قم: جامعه مدرسين.
۱۴. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۴). *فقه و عرف*. قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*. قم: اسماعیلیان.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.
۱۷. مازندرانی، ملا صالح (۱۳۴۲). *شرح کافی الاصول و الروضة*. تهران: المکتبة الاسلامية.
۱۸. مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴). *الطراز الاول*. مشهد: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۱۹. مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۲۱ ق). *القواعد الفقهية*. قم: جامعة المدرسين فی الحوزة العلمية، مؤسسة النشر الاسلامی.



۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. میرزای قمی، عبد الرحیم (۱۳۶۳). *قوانین الاصول*. قم: حوزه علمیه.
۲۲. نراقی، ملامهدی (۱۳۷۹). *جامع السعادات*. قم: اسماعیلیان.
۲۳. همدانی، آقارضا (۱۳۲۲). *مصباح الفقیه*. قم: المكتبة الصدر.
۲۴. یزدی، محمد کاظم (۱۴۱۰ ق). *حاشیه المکاسب*. قم: اسماعیلیان.

